رابطهٔ سرمایهٔ انسانی با کیفیت زندگی در استان‌های کشور[1]

حسن فرازمند*، سید مرتضی افقه*، مهرناز معالحق فرد**، عبدالکریم صیادی‌نژاد***

مقدمه: *کیفیت زندگی ابزار نیرومندی در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای یک جامعه است که یکی از نقش‌های مهم آن در توسعه، ارتقای کیفیت زندگی است. در این راستا، این مقاله به بررسی رابطهٔ سرمایهٔ انسانی (با تأکید بر تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی به تفکیک مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری) و کیفیت زندگی در استان‌های کشور پرداخته است.*

روش: *تحقیق حاضر با استفاده از داده‌های سری زمانی استان‌های کشور طی دورهٔ زمانی (۱۳۸۲ – ۱۳۸۸) و با به‌کارگیری مدل اثرات ثابت در روش پانل دیتا انجام گرفته است.*

یافته‌ها: *متغیرهای سرمایهٔ انسانی و نسبت شهرنشینی در استان‌ها اثر مثبت و جمعیت اثر منفی روی کیفیت زندگی استان‌های کشور داشته‌اند. همچنین، میزان تأثیرگذاری مقطع کارشناسی کم‌تر از دو مقطع کارشناسی ارشد و دکتری بوده است.*

بحث: *با توجه به میزان تأثیرگذاری کم‌تر دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی علی‌رغم صرف هزینه و وقت نسبت به مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در افزایش تولید، دولت می‌تواند سیاست‌های خود را در امر آموزش عالی به‌ویژه در مقطع کارشناسی به‌گونه‌ای شکل دهد تا باعث تشویق آموزش و بالابردن کیفیت آموزشی در جهت استفادهٔ بهینه از مهارت‌ها و دانش در زمینهٔ تولید و افزایش آن شود.*

کلید واژه‌ها: پانل دیتا، تاکسونومی عددی، تحلیل عاملی، سرمایهٔ انسانی، کیفیت زندگی

تاریخ دریافت:۹۲/۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۸

---

۱. مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مهرناز معالحق‌فرد به راهنمایی دکتر حسن فرازمند و دکتر سیدمرتضی افقه می‌باشد.

* دکتر اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز

**کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز، <mehrnaz.fard@yahoo.com> (نویسنده مسئول)

*** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه شیراز

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

مقدمه

امروزه کشورهای جهان، سعی در ایجاد ارتباط بین برنامه‌های توسعهٔ ملی و آموزش عالی و ارتقای دانش و فناوری دارند؛ از این رو، سیاست‌های توسعهٔ ملی به‌طور اصولی به آموزش متصل است. در واقع، می‌توان گفت که یکی از باارزش‌ترین منابعی که جامعه برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارد، سرمایهٔ انسانی است. کیفیت زندگی به‌تازگی در ادبیات توسعهٔ پایدار و برنامه‌ریزی توسعهٔ اجتماعی و مباحث اقتصاد نوین مطرح شد و جایگاه ویژه‌ای یافته است. از این رو، شناخت، اندازه‌گیری و بهبود کیفیت زندگی از اهداف عمدهٔ محققان، برنامه‌ریزان و دولت‌ها در چند دههٔ اخیر بوده است. به‌طوری که در طول سه دههٔ اخیر کیفیت زندگی به‌عنوان جانشینی برای رفاه مادی در نظر گرفته شده است.

یکی از مهمترین شاخص‌های کیفیت زندگی، تولید ناخالص داخلی است که در گذشته به‌عنوان تنها معیار قابل قبول برای رفاه و توسعهٔ اقتصادی در نظر گرفته شده است. اما با گذشت زمان و ناتوانی این شاخص در انعکاس کامل رفاه جامعه، اقتصاددانان در مورد شاخصی جامع‌تر به مطالعه و بررسی پرداختند. از این رو، در حال حاضر بر ترکیب معیارهای مختلف جهت ساخت شاخص کیفیت زندگی تأکید شده است. از آن جایی که سرمایهٔ انسانی در تمامی ابعاد توسعه نقش اساسی دارد و یکی از این نقش‌ها تأثیر آن بر کیفیت زندگی افراد جامعه می‌باشد، در این مقاله به‌بررسی تأثیر سرمایهٔ انسانی بر شاخص کیفیت زندگی پرداخته می‌شود. در سال‌های اخیر، برخی از مطالعات، نقش و تأثیر امکانات رفاهی مناطق بر کیفیت زندگی را بررسی کرده‌اند و تعدادی دیگر نیز تأثیر سرمایهٔ انسانی محلی بر ارزش امکانات رفاهی و مصرفی در یک منطقه را مطالعه کرده‌اند. گروهی دیگر نیز متغیرهای جمعیتی و سرمایهٔ انسانی را به‌طور هم‌زمان بر کیفیت زندگی بررسی کرده‌اند

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]

(وینترز[1]، ۲۰۱۱). با توجه به‌این‌که مطالعات داخلی کم‌تری در زمینهٔ تأثیر سرمایهٔ انسانی و کیفیت زندگی در ایران صورت گرفته است، این مطالعه تأثیر سرمایهٔ انسانی بر کیفیت زندگی در استان‌های ایران را طی سال‌های (۱۳۸۲–۱۳۸۸) با استفاده از داده‌های تابلویی بررسی کرده است.

کیفیت زندگی

کیفیت زندگی از دههٔ ۱۹۶۰ به یکی از موضوعات مورد علاقهٔ علوم اجتماعی تبدیل شد، زیرا در این دهه مشخص شد که رشد اقتصادی لزوماً منجر به بهبود زندگی مردم یک کشور نمی‌شود (داس[2]، ۲۰۰۸). به‌طور سنتی، تولید ناخالص داخلی سرانه به‌عنوان تنها معیار قابل اطمینان از رفاه و توسعهٔ اقتصادی در نظر گرفته می‌شده است. با این حال با توجه به اجماع قاطع در مورد این که با افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه، لزوماً رفاه نیز افزایش نمی‌یابد؛ میان اقتصاددانان این توافق ایجاد شده که GDP سرانه یا معیارهای مرتبط با درآمد، معیارهایی ناکافی برای رفاه هستند. از این رو، در دههٔ ۱۹۶۰ عموم مردم به‌طور فزاینده‌ای از هزینه‌های اجتماعی و خسارات محیطی رشد اقتصادی آگاه شدند و محققان دریافتند که رشد فزایندهٔ تولید ناخالص داخلی نمی‌تواند به‌طور مستمر کیفیت زندگی مردم را بهبود بخشد (گلاتسر[3]، ۲۰۰۶).

رام[4] (۱۹۸۰) استفاده از درآمد سرانه را به‌عنوان شاخص رفاه و آسایش، به دو دلیل عمده مورد تردید قرار می‌دهد؛ اولاً محاسبه و تحت پوشش قرار دادن تمامی فعالیت‌های اقتصادی به‌وسیله این شاخص، مقدور نمی‌باشد. ثانیاً تبدیل تولید و درآمد، از پول ملی به

1. Winters 2. Das
3. Glatser 4. Ram

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-05]